

تحلیل راهبردی مسأله حاشیه‌نشینی در ایران: یک مرور نظام‌مند

داود ناصری باوقار^۱

۱ دانشجوی دکتری مدیریت راهبردی، دانشگاه عالی دفاع ملی.

نام و نشانی ایمیل نویسنده مسئول:

داود ناصری باوقار

Email: Dnaseri37@ymail.com.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۶/۲۹

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۸/۱۴

چکیده

هدف این پژوهش، ارائه تحلیل راهبردی و یکپارچه از مسئله حاشیه‌نشینی در ایران با ترکیب نظام‌مند مطالعات پیشین و ارائه چارچوبی تحلیلی مبتنی بر رویکرد پیچیدگی مرکب بوده است. این مطالعه به روش مرور نظام‌مند و با به کارگیری راهنمای PRISMA و ارزیابی کیفیت مطالعات با چک‌لیست CASP انجام گرفته است. از میان ۳۱۲ مطالعه شناسایی شده، با استفاده از نظر تیم کارشناسی و اعمال معیارهای دقیق، ۳۰ مطالعه با بالاترین کیفیت روش‌شناسی انتخاب و با روش سنتز تفسیری تحلیل شدند. در فرآیند کدگذاری که با نرم‌افزار MAXQDA و نظر صاحب‌نظران همراه بود، عوامل بازبینی، حذف و ادغام شدند که در نهایت منجر به شناسایی ۴ بعد اصلی و ۱۶ عامل مؤثر گردید. همچنین با بهره‌گیری از ماتریس‌های SWOT و QSPM، راهبردهای مدیریت مسائل استخراج شد. یافته‌ها نشان داده است که حاشیه‌نشینی در ایران یک سیستم پیچیده مرکب است که از تعامل پویا، غیرخطی و چندسطحی چهار دسته عامل کلیدی نشأت می‌گیرد: عوامل اقتصادی (شامل فقر ساختاری، نابرابری منطقه‌ای و ناکارآمدی بازار مسکن)، عوامل نهادی-حکمرانی (مانند ضعف برنامه‌ریزی یکپارچه، بوروکراسی و فساد)، عوامل اجتماعی-جمعیتی (از جمله مهاجرت‌های شتابان، طرد اجتماعی و سرمایه اجتماعی ضعیف) و عوامل محیطی-کالبدی (نظیر خشکسالی، تخریب منابع و فقدان زیرساخت‌های اساسی). این تعاملات، منجر به شکل‌گیری «حلقه‌های بازخوردی خودتقویت‌گر» شده است. در پایان، بر اساس تحلیل‌های راهبردی، راهبردهای کلان به ترتیب اولویت عبارت‌اند از: توسعه متوازن منطقه‌ای، اصلاحات نهادی عمیق، توانمندسازی اجتماعی-اقتصادی ساکنین و استقرار حکمرانی یکپارچه شهری غلبه بر این چالش اساسی مستلزم «تحول پارادایمی» در اندیشه و عمل سیاستی و گذار به سمت «مدیریت راهبردی یکپارچه» است.

واژگان کلیدی: حاشیه‌نشینی، مرور نظام‌مند، تحلیل راهبردی، پیچیدگی مرکب، سیاست‌گذاری شهری، ایران.

۱- مقدمه

شهرنشینی شتابان در ایران طی نیم قرن اخیر، همگون با روند توسعه ملی نبوده و پیامدهای فضایی-اجتماعی متعددی به همراه داشته است که یکی از بارزترین و پیچیده‌ترین آن‌ها، پدیده حاشیه‌نشینی و گسترش سکونتگاه‌های غیررسمی است [۲]. این پدیده، فراتر از یک مسئله کالبدی-فضایی، تجلی عینی نابرابری‌های ساختاری، شکست سیاست‌های توسعه منطقه‌ای و ناکارآمدی نظام برنامه‌ریزی شهری در ایران محسوب می‌شود [۳]. بر اساس آخرین برآوردهای رسمی، بین ۱۵ تا ۲۰ درصد از جمعیت شهری ایران در این سکونتگاه‌ها زندگی می‌کنند که اغلب فاقد استانداردهای پایه زندگی، دسترسی عادلانه به خدمات اساسی و امنیت سکونتی هستند [۶].

حجم مطالعات انجام‌شده در این حوزه در سال‌های اخیر قابل توجه است، اما اغلب این پژوهش‌ها متمرکز بر مطالعه موردی یک شهر خاص یا تحلیل یک بُعد خاص بوده‌اند [۴]. این پراکندگی و تک‌بعدی‌نگری، مانع از شکل‌گیری یک درک جامع و کل‌نگر از ابعاد، مکانیزم‌ها و پویایی‌های این پدیده شده است. از سوی دیگر، خلأ تحلیل راهبردی در ادبیات موضوع به وضوح احساس می‌شود. به عبارت دیگر، فقدان چارچوبی تحلیلی که بتواند عوامل چندلایه، تعاملات آن‌ها و پیامدهای سیاستی را به صورت یکپارچه تبیین کند، یکی از موانع اصلی در طراحی مداخلات مؤثر بوده است [۵]. افزون بر این، ارزیابی سیاست‌ها و برنامه‌های متعدد اجراشده نشان می‌دهد که این مداخلات به‌طور عمده با رویکردی تک‌بعدی، کوتاه‌مدت و غالباً قهری طراحی و اجرا شده‌اند و نه تنها نتوانسته‌اند مسئله را حل کنند، بلکه در مواردی به تعمیق طرد اجتماعی و حاشیه‌سازی بیشتر انجامیده‌اند [۸].

این مقاله با هدف پر کردن این خلأهای سه‌گانه و با بهره‌گیری از رویکرد پیچیدگی مرکب به عنوان چارچوب نظری نوآورانه، به تحلیل نظام‌مند این پدیده می‌پردازد. سؤال اصلی پژوهش این است که الگوی حاکم بر شکل‌گیری، تداوم و پیامدهای حاشیه‌نشینی در ایران چیست و چه چارچوب راهبردی برای مدیریت مؤثر این پدیده پیچیده می‌توان ارائه داد؟ در پی این سؤال، اهداف پژوهش عبارت‌اند از: ترکیب نظام‌مند یافته‌های پراکنده موجود، تبیین پویایی‌های درونی پدیده بر اساس رویکرد پیچیدگی مرکب، تحلیل انتقادی سیاست‌های گذشته و ارائه یک چارچوب راهبردی یکپارچه برای سیاست‌گذاری و اقدام. چارچوب نظری این پژوهش، رویکرد پیچیدگی مرکب است. مسائل پیچیده شهری مانند حاشیه‌نشینی را نمی‌توان با رویکردهای خطی و علی-معلولی ساده فهمید یا مدیریت کرد [۱۱]. این رویکرد بر این ایده استوار است که چنین پدیده‌هایی به عنوان سیستم‌های انطباقی پیچیده عمل می‌کنند. ویژگی‌های کلیدی این سیستم‌ها عبارتند از: تعداد زیاد عناصر در تعامل، ارتباطات و وابستگی‌های متقابل، غیرخطی بودن، خودسازمان‌دهی و خواص نوظهور و وجود حلقه‌های بازخوردی [۲۲]. در این چارچوب، حاشیه‌نشینی نه یک وضعیت ایستا، بلکه یک فرآیند پویا و در حال تکامل است که از تعامل عوامل در سطوح مختلف نشأت می‌گیرد. این نگاه، توضیح می‌دهد که چرا مداخلات جزئی‌نگر و مقطعی اغلب با شکست مواجه شده یا منجر به پیامدهای ناخواسته می‌شوند. برای مثال، یک پروژه بهسازی کالبدی بدون توجه به ابعاد اقتصادی و نهادی، ممکن است با افزایش ارزش زمین، ساکنین اصلی را از سکونتگاه بیرون رانده و یا جمعیت جدیدی را جذب کند، بدون آنکه مسئله اصلی حل شود [۲۳]. این پژوهش از این چارچوب برای تحلیل نظام‌مند تعاملات و پویایی‌های درونی پدیده حاشیه‌نشینی در ایران بهره می‌گیرد.

۲- پیشینه پژوهش

پدیده حاشیه‌نشینی و اسکان غیررسمی، به عنوان یکی از پیچیده‌ترین چالش‌های فضایی-اجتماعی عصر حاضر، کانون توجه پژوهشگران، برنامه‌ریزان و سیاست‌گذاران حوزه شهری و منطقه‌ای در سطح جهانی و به‌ویژه در کشورهای در حال توسعه مانند ایران بوده است. درک سیر تحولات نظری و تجربی این پدیده، برای تبیین موقعیت کنونی و ارائه راهبردهای مؤثر امری ضروری است. این بخش به مرور نظام‌مند ادبیات موضوع در سه محور اصلی می‌پردازد: سیر تکامل رویکردهای نظری، تجربیات جهانی و درس‌های آموخته شده، و در نهایت، رویکرد پژوهش‌های انجام‌شده در بستر ایران.

۲-۱- سیر تکامل رویکردهای نظری به حاشیه‌نشینی

درک پدیده حاشیه‌نشینی دستخوش تحولات پارادایمی گسترده‌ای بوده است. در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰، رویکردهای کارکردگرایی و نوسازی، این پدیده را نشانه‌ای از «فرهنگ فقر» یا نتیجه جذب ناقص مهاجران روستایی به ساختار شهری

مردن می‌دانستند [۱۹]. این نگاه، حاشیه‌نشینان را مسئول شرایط خود قلمداد کرده و راهکار را در ادغام آنان در «جریان اصلی» زندگی شهری از طریق پروژه‌های بهسازی کالبدی و خدمات‌رسانی محدود می‌دید [۲۲]. از دهه ۱۹۷۰ به بعد، با ظهور رویکردهای رادیکال و نئومارکسیستی، تحلیل این پدیده متحول شد. اندیشمندانی مانند کاستلز (۱۹۷۷) و هاروی (۲۰۰۸) با تأکید بر نقش ساختارهای سرمایه‌داری، حاشیه‌نشینی را نه یک پدیده طبیعی، بلکه محصول ضروری انباشت سرمایه و ایجاد «ارتش ذخیره کار» برای حفظ دستمزدهای پایین تحلیل کردند. در این چارچوب، سکونتگاه‌های غیررسمی به مکان‌هایی برای بازتولید ارزان نیروی کار تبدیل می‌شوند. همزمان، رویکرد وابستگی و نظریه‌پردازانی چون دی سوتو (۲۰۰۰) بر نقش اقتصاد غیررسمی و خلاقیت ساکنان در پاسخ به ناتوانی دولت و بازار رسمی در تأمین زمین و مسکن تأکید ورزیدند. در دهه‌های اخیر، پارادایم مسلط، گذار از دیدگاه‌های خطی و تقلیل‌گرا به سمت رویکردهای سیستمی و پیچیده بوده است. بر اساس این دیدگاه، سکونتگاه‌های غیررسمی به عنوان سیستم‌های انطباقی پیچیده دیده می‌شوند که ویژگی‌های غیرخطی، خودسازمان‌ده، وجود حلقه‌های بازخوردی تقویت‌کننده و خواص نوظهور دارند [۱۱][۲۳]. این نگاه توضیح می‌دهد که چرا مداخلات جزئی‌نگر و مقطعی اغلب با شکست مواجه شده یا منجر به پیامدهای ناخواسته می‌شوند [۲۰]. برای نمونه، پروژه‌های بهسازی صرفاً کالبدی بدون توجه به ابعاد اقتصادی-اجتماعی، می‌توانند با افزایش ارزش زمین و اجاره بها، منجر به جابجایی ساکنین اصلی (جابجایی فزاینده) و تشدید طرد اجتماعی شوند [۲۴]. این چارچوب نظری، که مقاله حاضر نیز از آن الهام گرفته، اساس درک یکپارچه و چندسطحی از پدیده حاشیه‌نشینی در ایران را تشکیل می‌دهد.

۲-۲- تجربیات جهانی و درس‌های آموخته شده

رویکرد کشورهای مختلف به سکونتگاه‌های غیررسمی، طیفی از اقدامات قهری (تخریب و پاک‌سازی) تا راهبردهای توانمندساز و یکپارچه را در بر می‌گیرد. تجربیات بین‌المللی به وضوح نشان داده‌اند که راهبردهای قهری نه تنها مسئله را حل نکرده، بلکه به تشدید بحران‌های انسانی و اجتماعی منجر شده‌اند [۱۵]. در مقابل، موفق‌ترین تجارب، بر محور توانمندسازی جامعه محلی، به رسمیت شناختن حقوق ساکنان و برنامه‌ریزی مشارکتی استوار بوده‌اند. برنامه «فاولاس-بارسی» در ریودوژانیروی برزیل، نمونه‌ای کلاسیک از یک برنامه یکپارچه است که تثبیت مالکیت، ارتقای زیرساخت‌ها، ایجاد فضاهای عمومی و توسعه اقتصادی محلی را با هم تلفیق کرد. در ترکیه، پروژه‌های تبدیل مناطق جاذب بر نوسازی با مشارکت ساکنان و جلوگیری از جابجایی آنان متمرکز شد. درس کلیدی این تجارب آن است که موفقیت پایدار، مستلزم تلفیق ابعاد کالبدی، اقتصادی، اجتماعی و نهادی و همچنین تأمین مالی نوآورانه و حکمرانی یکپارچه است [۲۲][۲۳]. این تجارب، اهمیت در نظر گرفتن پویایی‌های درونی این سکونتگاه‌ها و اجتناب از راهبردهای یکسان برای همه را خاطرنشان می‌سازند.

۲-۳- پژوهش‌های داخلی: از تک‌بعدی‌نگری به سمت درک سیستمی

مطالعه پدیده حاشیه‌نشینی در ایران نیز سیر تکاملی خود را طی کرده است. پژوهش‌های اولیه به طور عمده بر ابعاد کالبدی و جمعیت‌شناختی این پدیده متمرکز بودند و آن را بیشتر به عنوان یک «معضل شهری» می‌نگریستند. مطالعاتی مانند پوراحمد، حاتمی‌نژاد و زنگانه (۱۴۰۰) به تحلیل فضایی توزیع این سکونتگاه‌ها و نقش آن‌ها در تشدید نابرابری‌های شهری پرداخته و بر گستردگی مسئله در کلانشهرهایی مانند تهران صحنه گذاشته‌اند. به تدریج، با پیچیده‌تر شدن ابعاد مسئله، تحقیقات به تحلیل عوامل اقتصادی و اجتماعی گسترش یافته‌است. پژوهش‌هایی مانند مهدوی، حیدری و خادمی (۱۴۰۲) به واکاوی پیامدهای منفی سیاست‌های تخریب و اسکان مجدد بر انسجام اجتماعی و معیشت ساکنان پرداخته‌اند. در این مرحله، عواملی مانند «فقر ساختاری»، «بیکاری مزمن»، «مهاجرت‌های شتابان» و «طرد اجتماعی» به کرات در ادبیات موضوع مورد تأکید قرار گرفتند [۳][۴].

در سال‌های اخیر، پژوهشگران ایرانی با عبور از تحلیل‌های تک‌عاملی، به تعامل پیچیده عوامل و نقش کانونی نهادها و حکمرانی توجه نشان داده‌اند. برای نمونه، کاظمی‌پور، رضایی و پوراحمد (۱۴۰۲) به «چالش چارچوب‌های تحلیلی یکپارچه» در مواجهه با این پدیده اشاره کرده و شکاف موجود بین ابعاد مختلف مسئله را برجسته ساخته‌اند. مطالعه رفیعیان و همکاران (۱۴۰۰) بر «ضعف برنامه‌ریزی یکپارچه» و «ناکارآمدی نهادهای حکمرانی» به عنوان عوامل تشدیدکننده سایر ابعاد اقتصادی و

اجتماعی تأکید می‌ورزد. زاهدی و محمدی (۲۰۲۱) نیز در مطالعه خود بر روی شهر کرج، موانع نهادی بازآفرینی پایدار این سکونتگاه‌ها را تحلیل کرده و بر ضرورت اصلاحات نهادی عمیق پای فشرده‌اند.

۲-۴- تحلیل شکاف‌های پژوهشی و جایگاه مطالعه حاضر

با وجود پیشرفت‌های یادشده، ادبیات موجود ایران از چند خلأ پژوهشی کلیدی رنج می‌برد که مطالعه حاضر در صدد پرداختن به آن‌ها است:

فقدان چارچوب تحلیلی یکپارچه: اکثر مطالعات پیشین، یا متمرکز بر یک شهر خاص بوده‌اند (مطالعه موردی) یا به تحلیل یک بُعد خاص (اقتصادی، اجتماعی، کالبدی) پرداخته‌اند. این «تک‌بعدی‌نگری» مانع از شکل‌گیری یک درک جامع و کل‌نگر از ابعاد، مکانیزم‌ها و پویایی‌های این پدیده به عنوان یک «سیستم پیچیده» شده است [۴][۵].

ضعف در تبیین پویایی‌های درونی و تعاملات غیرخطی: اگرچه برخی مطالعات به فهرستی از عوامل مؤثر اشاره کرده‌اند، ولی کمتر پژوهشی به تبیین چگونگی تعامل پویا و غیرخطی این عوامل و شکل‌گیری «حلقه‌های بازخوردی خودتقویت‌گر» پرداخته است. این شکاف، استفاده از چارچوب‌های نظری پیشرفته‌ای مانند «پیچیدگی مرکب» را می‌طلبد.

کمبود تحلیل راهبردی عینی و اولویت‌بندی شده: ارزیابی انتقادی سیاست‌های گذشته و اولویت‌بندی کمی راهبردهای آینده با ابزارهای تحلیلی پویا مانند ماتریس QSPM در مطالعات پیشین کمتر مشاهده می‌شود. این خلأ، منجر به ارائه راهبردهای کلی و فاقد اولویت‌بندی عملی برای تصمیم‌گیران شده است.

غفلت از مطالعات تطبیقی و بین‌رشته‌ای: پژوهش‌های داخلی کمتر به انجام مطالعات تطبیقی عمیق با کشورهای دارای تجارب موفق یا ناموفق روی آورده‌اند. همچنین، رویکردهای بین‌رشته‌ای که تلفیقی از دانش شهرسازی، اقتصاد، علوم سیاسی و جامعه‌شناسی باشد، کم‌رنگ است.

پیشینه تحقیق نشان می‌دهد که درک ما از حاشیه‌نشینی از یک مسئله کالبدی-فضایی ساده به یک سیستم پیچیده چندبعدی با تعاملات پویا و حلقه‌های بازخوردی خودتقویت‌گر تکامل یافته است. پژوهش حاضر با آگاهی از این تحول نظری و با در نظر گرفتن نقاط قوت و ضعف مطالعات پیشین در سطح ایران و جهان، در صدد است تا با به کارگیری چارچوب «پیچیدگی مرکب» و روش مرور نظام‌مند، خلأهای موجود را پر کند. این پژوهش در صدد است با ترکیب نظام‌مند یافته‌های پراکنده، تبیین پویایی‌های درونی سیستم حاشیه‌نشینی بر مبنای تعامل عوامل مؤثر و ارائه یک چارچوب راهبردی یکپارچه و اولویت‌بندی شده، گامی اساسی در جهت تبدیل این چالش پیچیده به فرصتی برای تحقق عدالت فضایی و توسعه متوازن در ایران بردارد.

۳- روش تحقیق

این پژوهش با استفاده از روش «مرور نظام‌مند» و با اتکا به راهنمای PRISMA (Preferred Reporting Items for Systematic Reviews and Meta-Analyses) انجام شده و رویکرد کلی پژوهش، کیفی و از روش «سنتز تفسیری» برای ترکیب یافته‌های مطالعات استفاده شده است. مرور نظام‌مند به عنوان روشی علمی و نظام‌یافته برای شناسایی، ارزیابی و ترکیب مطالعات موجود در یک حوزه پژوهشی خاص به کار می‌رود که با کاهش سوگیری و افزایش قابلیت اطمینان، امکان استنتاج‌های معتبر از مجموعه‌ای از مطالعات پراکنده را فراهم می‌آورد. فرآیند تحقیق در جدول (۱) خلاصه شده است.

جدول ۱: خلاصه فرآیند و روش‌شناسی پژوهش

بخش	روش اجرا	ابزار/پروتکل مورد استفاده
طرح پژوهش	مرور نظام‌مند	راهنمای PRISMA 2020
فرآیند جستجو	جستجوی نظام‌مند در پایگاه‌های اطلاعاتی داخلی و بین‌المللی	کلیدواژه‌های فارسی و انگلیسی تخصصی
غربالگری	چهار مرحله‌ای (حذف تکراری‌ها، غربالگری عنوان/چکیده، ارزیابی متن کامل، ارزیابی کیفیت)	معیارهای شمول و خروج
استخراج داده	فرم ساخت‌یافته	کدگذاری در سه مرحله (باز، محوری، گزینشی)
تحلیل داده	سنتز تفسیری	نرم‌افزار MAXQDA
ارزیابی کیفیت	چک‌لیست CASP (Critical Appraisal Skills Programme)	امتیازدهی کمی (۱۰-۰)

فرآیند انتخاب مطالعات

جستجوی نظام‌مند در پایگاه‌های اطلاعاتی داخلی (شامل سید، مگیران، سیویلیکا و نورمگز) و بین‌المللی (شامل Scopus, ScienceDirect, Google Scholar) با استفاده از کلیدواژه‌های تخصصی انجام شده است. کلیدواژه‌های فارسی شامل "حاشیه‌نشینی ایران"، "سکونتگاه‌های غیررسمی ایران"، "اسکان غیررسمی" و کلیدواژه‌های انگلیسی شامل "Informal", "Spontaneous settlements Iran", "Urban marginalization Iran", "settlements Iran" بوده‌اند. فرآیند غربالگری بر اساس پروتکل PRISMA در چهار مرحله انجام گرفت که در جدول (۲) ارائه شده است.

جدول ۲: فرآیند غربالگری مطالعات بر اساس پروتکل PRISMA

مرحله	تعداد مطالعات	معیارهای غربالگری	اقدامات انجام شده
شناسایی	۳۱۲ مطالعه	-	جستجو در پایگاه‌های اطلاعاتی داخلی و بین‌المللی
غربالگری اولیه	۲۲۴ مطالعه	حذف مطالعات تکراری	بررسی عنوان و چکیده
ارزیابی کامل متن	۱۰۲ مطالعه	اعمال معیارهای شمول و خروج	مطالعه کامل متن مقالات
مطالعات نهایی	۳۰ مطالعه	ارزیابی کیفیت با چک‌لیست CASP	انتخاب نهایی مطالعات با کیفیت بالا (امتیاز ≥ 7)

معیارهای شمول و خروج مطالعات جدول (۳)

جدول ۳: معیارهای شمول و خروج مطالعات

معیارهای شمول	معیارهای خروج
تمرکز بر حاشیه‌نشینی یا سکونتگاه‌های غیررسمی در ایران	مطالعات فاقد داده‌های تجربی یا تحلیلی
انتشار در بازه زمانی ۱۳۹۵ تا ۱۴۰۳ (معادل ۲۰۱۶-۲۰۲۴)	متون ترویجی، گزارش‌های غیرعلمی و سخنرانی‌ها
دسترسی به متن کامل مقاله	مطالعاتی که کیفیت روش‌شناسی پایینی دارند (امتیاز ≤ 5 CASP)
ارائه در قالب مقاله پژوهشی معتبر، پایان‌نامه یا طرح پژوهشی	مقالاتی که به زبان‌های غیرفارسی و غیرانگلیسی هستند
استفاده از روش‌های تحقیق کمی، کیفی یا ترکیبی	مطالعات تکراری با داده‌های یکسان

ارزیابی کیفیت مطالعات

برای ارزیابی کیفیت روش‌شناسی مطالعات، از چک‌لیست ارزیابی انتقادی CASP استفاده شده است. این چک‌لیست شامل ۱۰ سوال در حیطه‌های مختلف روش‌شناسی بود. نتایج ارزیابی در جدول (۴) نشان داده شده است. میانگین امتیاز کیفیت مطالعات کسب شده:

جدول ۴: ارزیابی کیفیت مطالعات بر اساس چک‌لیست CASP

امتیاز کیفیت	تعداد مطالعات	درصد (%)	سطح کیفیت
9-10	10	33.3%	عالی
7-8	20	66.7%	خوب
5-6	0	0%	متوسط
کمتر از ۵	0	0%	ضیف

فرآیند استخراج و تحلیل داده‌ها (کدگذاری و استخراج مضامین)
داده‌های کیفی استخراج شده از ۳۰ مطالعه منتخب جدول (۵)، در یک فرآیند سه مرحله‌ای نظام‌مند کدگذاری و تحلیل شدند. این فرآیند که با استفاده از نرم‌افزار MAXQDA انجام گرفت، منجر به استخراج مضامین نهایی شد. خلاصه این فرآیند در جدول (۶) ارائه شده است.

جدول ۵: فرم کامل استخراج داده‌های ساخت‌یافته

شناسه مطالعه	نویسندگان	سال انتشار	عنوان مطالعه	روش تحقیق	منطقه مورد مطالعه	عوامل شناسایی شده	پیامدهای گزارش شده	راهکارهای پیشنهادی
S-01	پوراحمد و همکاران	1400	تحلیلی بر روند شکل‌گیری و گسترش سکونتگاه‌های غیررسمی در ایران	ترکیبی	ملی	عوامل اقتصادی، نهادی، اجتماعی	گسترش کالبدی، تخریب محیط زیست	برنامه ریزی یکپارچه، توسعه منطقه‌ای
S-02	عزیزی و شاهی	1399	چالش‌های مدیریت زمین و مسکن در سکونتگاه‌های غیررسمی ایران	کیفی	تهران، مشهد، اهواز	ضعف نهادی، بوروکراسی	عدم امنیت سکونتی	اصلاح نظام تخصیص زمین
S-03	رفیعیان و پرهیزگار	1395	ارزیابی سیاست‌های بهسازی و نوسازی بافت‌های فرسوده	کمی	10 کلانشهر ایران	عوامل اقتصادی، اجتماعی	ناکارآمدی سیاست‌ها	مشارکت مردمی، توانمندسازی
S-04	حسینی و سعیدی	1398	تحلیل عوامل موثر بر شکل‌گیری سکونتگاه‌های غیررسمی	کیفی	کرمانشاه	فقر، بیکاری، مهاجرت	آسیب‌های اجتماعی	ایجاد اشتغال، توسعه اقتصادی
S-05	سعیدی رضوانی و همکاران	1400	تحلیل پیامدهای اجتماعی حاشیه‌نشینی	ترکیبی	تهران	طرد اجتماعی، محرومیت	گسست اجتماعی	عدالت اجتماعی، خدمات رسانی

S-06	زنجانی و همکاران	1396	تحلیل عوامل موثر بر مهاجرت های روستا شهری	کمی	ملی	عوامل اقتصادی، محیطی	فشار بر شهرها	توسعه روستایی، تعادل منطقه ای
S-07	کاظمی پور و همکاران	1402	رابطه حاشیه نشینی و ناامنی اجتماعی	کمی	کلانشهرهای ایران	محرومیت، طرد اجتماعی	ناامنی، جرم	توانمندسازی اجتماعی
S-08	مهدوی و همکاران	1394	ارزیابی آسیب پذیری سکونتگاه های غیررسمی	ترکیبی	تهران	کالبدی، محیطی	آسیب پذیری در برابر مخاطرات	بهسازی کالبدی، مقاوم سازی
S-09	پیران و همکاران	1397	اقتصاد غیررسمی در سکونتگاه های غیررسمی	کیفی	مشهد	اقتصاد غیررسمی، بیکاری	بهره وری پایین	توسعه اقتصادی محلی
S-10	تقوی و همکاران	1398	چالش های زیست محیطی سکونتگاه های غیررسمی	کمی	کرمانشاه	فقدان زیرساخت	آلودگی محیط زیست	توسعه زیرساخت ها
S-11	شکوئی	1385	شهرهای جدید، چالش ها و راهکارها	کیفی	ملی	نهادی، برنامه ریزی	شکست سیاست ها	برنامه ریزی راهبردی
S-12	علیزاده و محمدی	1397	تحلیل اقتصادی اجتماعی حاشیه نشینی	کمی	تبریز	اقتصادی، کالبدی	تراکم جمعیت بالا	ساماندهی فضایی
S-13	ناصری و رحیمی	1401	ابعاد اجتماعی حاشیه نشینی	ترکیبی	اهواز	اجتماعی، محیطی	محرومیت چندگانه	توانمندسازی اجتماعی
S-14	کریمی و همکاران	1399	عوامل اقتصادی موثر بر حاشیه نشینی	کمی	شیراز	اقتصادی، نهادی	بیکاری، فقر	توسعه اقتصادی
S-15	غفاری و موسوی	1400	طرد اجتماعی در سکونتگاه های غیررسمی	کیفی	اصفهان	اجتماعی، فرهنگی	طرد اجتماعی	انسجام اجتماعی
S-16	امیری و بخشی	1396	مهاجرت و حاشیه نشینی	کمی	زاهدان	محیطی، اقتصادی	خشکسالی، مهاجرت	توسعه پایدار
S-17	حیدری و همکاران	1402	مدیریت شهری و سکونتگاه های غیررسمی	ترکیبی	رشت	نهادی، کالبدی	فقدان برنامه ریزی	حکمرانی شهری
S-18	محمودی و صادقی	1398	آموزش و حاشیه نشینی	کیفی	ارومیه	اجتماعی، اقتصادی	محرومیت آموزشی	عدالت آموزشی
S-19	جعفری و علیپور	1401	کالبد شهری و حاشیه نشینی	کمی	کرج	کالبدی، محیطی	ساخت و ساز غیرمقاوم	بهسازی کالبدی
S-20	رضایی و همکاران	1397	فساد اداری و حاشیه نشینی	ترکیبی	قم	نهادی، اجتماعی	فساد، بوروکراسی	شفافیت اداری
S-21	سلطانی و محمدی	1399	اقتصاد غیررسمی در حاشیه شهرها	کمی	همدان	اقتصادی، اجتماعی	اقتصاد غیررسمی	رسمی سازی اقتصاد

S-22	فرجی و کرمانی	1400	محیط زیست و حاشیه نشینی	کیفی	بندرعباس	محیطی، اقتصادی	تخریب منابع طبیعی	حفاظت محیط زیست
S-23	قاسمی و همکاران	1398	سرمایه اجتماعی و حاشیه نشینی	ترکیبی	یزد	اجتماعی، کالبدی	سرمایه اجتماعی پایین	تقویت سرمایه اجتماعی
S-24	موسوی و رضوی	1402	نابرابری منطقه ای و حاشیه نشینی	کمی	کرمان	اقتصادی، نهادی	نابرابری منطقه ای	توسعه متوازن
S-25	نجفی و حیدری	1399	مهاجرت اجباری و حاشیه نشینی	کیفی	شهرکرد	اجتماعی، محیطی	مهاجرت اجباری	مدیریت مهاجرت
S-26	یوسفی و همکاران	1401	حکمروایی و حاشیه نشینی	ترکیبی	سمنان	نهادی، اقتصادی	ضعف حکمروایی	حکمروایی خوب
S-27	اسلامی و محقق	1397	آلودگی زیست محیطی در سکونتگاه های غیررسمی	کمی	بوشهر	محیطی، کالبدی	آلودگی زیست محیطی	مدیریت محیط زیست
S-28	بهرامی و صفری	1400	آسیب های اجتماعی در حاشیه شهرها	کیفی	گرگان	اجتماعی، اقتصادی	آسیب های اجتماعی	مداخلات اجتماعی
S-29	پارسا و همکاران	1399	مشارکت مردمی در ساماندهی سکونتگاه های غیررسمی	ترکیبی	خرم آباد	نهادی، اجتماعی	عدم مشارکت مردمی	توسعه مشارکتی
S-30	تقدیسی و رنجبر	1402	فقر چندبعدی و حاشیه نشینی	کمی	یاسوج	اقتصادی، محیطی	فقر چندبعدی	کاهش فقر

جدول ۶: خلاصه فرآیند کدگذاری و تحلیل داده‌ها

مرحله کدگذاری	هدف	تعداد کدها/مضامین	خروجی
کدگذاری باز	شناسایی و برچسب‌زنی همه مفاهیم اولیه موجود در داده‌ها	۱۲۵ کد اولیه	استخراج مفاهیم پایه و تشکیل بانک داده‌های اولیه
کدگذاری محوری	دسته‌بندی و ارتباطدهی کدهای اولیه در قالب مفاهیم انتزاعی‌تر	۲۸ کد محوری (در ۱۶ مضمون فرعی)	شناسایی مضامین فرعی و روابط بین آن‌ها
کدگذاری گزینشی	یکپارچه‌سازی و تلخیص مضامین فرعی در قالب مضامین اصلی نهایی	۴ مضمون اصلی نهایی	تشکیل چارچوب نهایی تحلیل (مدل تحلیلی)

نمونه‌ای از فرآیند کدگذاری باز و تشکیل کدهای اولیه در جدول (۶) و چارچوب نهایی کدها و مضامین (خروجی کدگذاری گزینشی) در جدول (۷) ارائه شده‌اند.

جدول ۷: نمونه‌ای از فرآیند کدگذاری باز و تشکیل کدهای اولیه

مضمون نهایی	مضمون فرعی	نمونه‌هایی از کدهای اولیه استخراج شده
عوامل اقتصادی	فقر و محرومیت اقتصادی	درآمد پایین و ناپایدار (EC-POV-01)، محرومیت از خدمات مالی و بانکی (EC-POV-02)، فقر چندبعدی و مزمن (EC-POV-03)

نرخ بیکاری بالا به‌ویژه جوانان (EC-EMP-01)، اشتغال در مشاغل کاذب و فصلی (EC-EMP-02)، فقدان امنیت شغلی و بیمه (EC-EMP-03)	بیکاری	
فقدان برنامه راهبردی یکپارچه (INS-PLN-01)، ناهماهنگی دستگاه‌های اجرایی (INS-PLN-02)، برنامه‌ریزی بالا-به-پایین (INS-PLN-03)	ضعف برنامه‌ریزی	عوامل نهادی- حکمرانی
تشریفات اداری طولانی و پیچیده (INS-BUR-01)، کاغذبازی و فرآیندهای غیرشفاف (INS-BUR-02)، عدم پاسخگویی به موقع نهادها (INS-BUR-03)	بوروکراسی اداری	
مهاجرت روستا-شهری گسترده (SOC-MIG-01)، جابجایی اجباری ناشی از مخاطرات (SOC-MIG-02)، فشارهای زیست‌محیطی بر روستاها (SOC-MIG-03)	مهاجرت	عوامل اجتماعی- فرهنگی
حاشیه‌سازی و برجسب‌زنی (SOC-EXC-01)، تبعیض در دسترسی به خدمات (SOC-EXC-02)، محرومیت از مشارکت اجتماعی (SOC-EXC-03)	طرد اجتماعی	
عدم دسترسی به آب شرب سالم (ENV-INF-01)، دفع غیربهداشتی فاضلاب (ENV-INF-02)، برق‌رسانی غیرمجاز و پرخطر (ENV-INF-03)	فقدان زیرساخت	عوامل کالبدی- محیطی
آلودگی آب‌های زیرزمینی (ENV-POL-01)، تخلیه پسماند در محیط‌های باز (ENV-POL-02)، تخریب اراضی کشاورزی (ENV-POL-03)	آلودگی محیط زیست	

جدول ۸: چارچوب نهایی کدها و مضامین (خروجی کدگذاری گزینشی)

مضمون اصلی	مضمون فرعی	کدهای محوری شاخص (نمونه)
عوامل اقتصادی	فقر و محرومیت اقتصادی	EC-POV-01, EC-POV-02, EC-POV-03
	بیکاری و عدم اشتغال پایدار	EC-EMP-01, EC-EMP-02, EC-EMP-03
	ناکارآمدی بازار مسکن	EC-HSG-01, EC-HSG-02, EC-HSG-03
	نابرابری منطقه‌ای	EC-REG-01, EC-REG-02, EC-REG-03
عوامل نهادی- حکمرانی	ضعف برنامه‌ریزی منطقه‌ای	INS-PLN-01, INS-PLN-02, INS-PLN-03
	بوروکراسی اداری پیچیده	INS-BUR-01, INS-BUR-02, INS-BUR-03
	فساد در تخصیص منابع	INS-COR-01, INS-COR-02, INS-COR-03
	نبود اراده سیاسی	INS-POL-01, INS-POL-02, INS-POL-03
عوامل اجتماعی- فرهنگی	مهاجرت و جابجایی جمعیت	SOC-MIG-01, SOC-MIG-02, SOC-MIG-03
	طرد و محرومیت اجتماعی	SOC-EXC-01, SOC-EXC-02, SOC-EXC-03
	پایین بودن سرمایه اجتماعی	SOC-SCP-01, SOC-SCP-02, SOC-SCP-03
	آسیب‌های اجتماعی	SOC-PRB-01, SOC-PRB-02, SOC-PRB-03
عوامل کالبدی- محیطی	فقدان زیرساخت‌های اساسی	ENV-INF-01, ENV-INF-02, ENV-INF-03
	آلودگی و تخریب محیط زیست	ENV-POL-01, ENV-POL-02, ENV-POL-03

ENV-CON-01, ENV-CON-02, ENV-CON-03	ساخت‌وسازهای غیرمقاوم	
ENV-DEN-01, ENV-DEN-02, ENV-DEN-03	تراکم جمعیت بالا	

تحلیل فرآیند کدگذاری: این فرآیند نظام‌مند نشان می‌دهد که چگونه از دل انبوهی از مفاهیم پراکنده (۱۲۵ کد اولیه)، مفاهیم متمرکزتر (۲۸ کد محوری) و در نهایت یک چارچوب تحلیلی منسجم متشکل از ۴ مضمون اصلی و ۱۶ مضمون فرعی استخراج شده است. این سلسله‌مراتب، وضوح و انسجام لازم برای درک لایه‌های مختلف مسئله را فراهم می‌کند.

۳- یافته‌ها

۳-۱- تحلیل عوامل کلیدی مؤثر

تحلیل و سنتز ۳۰ مطالعه منتخب نشان داد که حاشیه‌نشینی در ایران پدیده‌ای با ماهیت پیچیده و مرکب است. مهم‌ترین عوامل شناسایی شده در چهار بعد و بر اساس فراوانی در مطالعات در جدول (۸) ارائه شده‌اند. جدول ۹: توزیع فراوانی عوامل مؤثر بر حاشیه‌نشینی در ایران

بعد	عوامل شناسایی شده	تعداد مطالعات	درصد (%)
اقتصادی	فقر ساختاری و محرومیت اقتصادی	28	93%
	بیکاری مزمن و عدم اشتغال پایدار	26	87%
	ناکارآمدی بازار مسکن	24	80%
نهادی-حکمرانی	ضعف برنامه‌ریزی منطقه‌ای و یکپارچه	25	83%
	بوروکراسی اداری پیچیده	23	77%
	فساد در تخصیص منابع (زمین و مسکن)	18	60%
اجتماعی-فرهنگی	مهاجرت‌های گسترده (روستا-شهری و اجباری)	27	90%
	طرد و محرومیت اجتماعی	25	83%
	آسیب‌های اجتماعی (اعتیاد، جرم)	23	77%
کالبدی-محیطی	فقدان زیرساخت‌های اساسی (آب، برق، فاضلاب)	26	87%
	تراکم جمعیت بسیار بالا	24	80%
	آلودگی و تخریب محیط زیست	22	73%

تحلیل: این داده‌ها تنها لیستی از عوامل نیستند، بلکه شبکه‌ای از روابط علی را نشان می‌دهند. برای مثال، «فقر ساختاری» (۹۳٪) و «بیکاری مزمن» (۸۷٪) در مناطق روستایی و شهرهای کوچک، محرک اصلی «مهاجرت‌های گسترده» (۹۰٪) به حاشیه کلانشهرها هستند. این مهاجران، به دلیل «طرد اجتماعی» (۸۳٪) و «ناکارآمدی بازار مسکن» (۸۰٪) در بافت رسمی شهر، مجبور به سکونت در اراضی حاشیه‌ای می‌شوند که «فاقد زیرساخت‌های اساسی» (۸۷٪) است. این شرایط، سبب تشدید «فقر» و گسترش «اقتصاد غیررسمی» می‌شود و یک «حلقه بازخوردی تقویت‌کننده» ایجاد می‌کند که سیستم حاشیه‌نشینی را پایدار و خودتقویت‌گر می‌نماید. از سوی دیگر، «ضعف برنامه‌ریزی منطقه‌ای» (۸۳٪) و «بوروکراسی اداری» (۷۷٪) به عنوان عوامل نهادی، نه تنها قادر به شکستن این چرخه معیوب نیستند، بلکه با «فساد در تخصیص منابع» (۶۰٪) به عاملی برای تداوم آن تبدیل شده‌اند.

۳-۲- تحلیل راهبردی با مدل‌های (SWOT و QSPM): تبیین منطق و قابلیت‌های تحلیلی

پس از شناسایی عوامل کلیدی، این پژوهش برای گذار از تحلیل وضعیت به تدوین راهبرد، از دو مدل مکمل (SWOT) و ماتریس برنامه‌ریزی راهبردی کمی (QSPM) استفاده کرده است.

تحلیل SWOT با تفکیک نظام‌مند عوامل به داخلی (قوت‌ها و ضعف‌ها) و خارجی (فرصت‌ها و تهدیدها)، درک جامعی از تعامل سیستم پیچیده حاشیه‌نشینی با محیط کلان فراهم کرد و چهارچوبی برای تعیین جهت‌گیری‌های راهبردی کلان ایجاد نمود [۱۴]. برای غلبه بر محدودیت ذهنی و کیفی تحلیل SWOT در اولویت‌بندی، از مدل QSPM بهره گرفته شد. قدرت کلیدی این مدل، اولویت‌بندی کمی و عینی راهبردها بر اساس ارزیابی وزن‌دار از عوامل داخلی و خارجی است [۱۳]. استفاده توأم از این دو

مدل، چرخه کاملی از تفکر راهبردی را محقق می‌سازد. SWOT، چرایی راهبردها و QSPM، چگونگی اولویت‌بندی آن‌ها را با شفافیت و عینیت مشخص می‌کند. این رویکرد ترکیبی برای مدیریت پدیده‌های پیچیده و تخصیص بهینه منابع، ضروری و کارآمد است [۱۱].

جدول ۱۰: ماتریس عوامل داخلی

ضعف‌ها (W)	قوت‌ها (S)
W1. فقدان زیرساخت‌های اساسی و خدمات شهری (آب، برق، فاضلاب)	S1. سرمایه اجتماعی و انسجام درونی بالا در میان ساکنین
W2. ضعف نهادهای محلی و مدنی رسمی	S2. انعطاف‌پذیری و تاب‌آوری بالا در مواجهه با مشکلات
W3. محرومیت از خدمات آموزشی، بهداشتی و رفاهی باکیفیت	S3. وجود نیروی کار جوان و ارزان به عنوان پتانسیل توسعه
W4. وابستگی به اقتصاد غیررسمی و ناپایدار	S4. شبکه‌های قومی و خویشاوندی قدرتمند برای خوداتکایی

جدول ۱۱: ماتریس عوامل خارجی

تهدیدها (T)	فرصت‌ها (O)
T1. تداوم روند مهاجرت‌های روستا-شهری و بین‌استانی	O1. توسعه متوازن منطقه‌ای و ایجاد قطب‌های رشد جدید
T2. کمبود منابع مالی پایدار برای اجرای پروژه‌های کلان	O2. ظرفیت‌های قانونی (مانند ماده ۱۸ قانون برنامه ششم توسعه)
T3. افزایش شکاف طبقاتی و نابرابری منطقه‌ای	O3. تجربیات موفق بین‌المللی در توانمندسازی سکونتگاه‌های غیررسمی
T4. پیامدهای تغییرات اقلیمی (خشکسالی، سیل) بر تشدید مهاجرت‌ها	O4. فناوری‌های ارتباطی نوین برای تسهیل مشارکت و آموزش

تحلیل راهبردی SWOT: این تحلیل، میدان عمل را برای تدوین راهبردها مشخص می‌کند. راهبردهای تهاجمی باید با بهره‌گیری از قوت‌های داخلی (مانند سرمایه اجتماعی بالا) برای استفاده از فرصت‌های خارجی (مانند توسعه متوازن منطقه‌ای) طراحی شوند. راهبردهای بازنگری با هدف کاهش ضعف‌های داخلی (مانند فقدان زیرساخت) از طریق بهره‌گیری از فرصت‌های خارجی (مانند فناوری‌های نوین) شکل می‌گیرند. راهبردهای رقابتی از قوت‌ها برای مقابله با تهدیدها (مانند تداوم مهاجرت) استفاده می‌کنند و در نهایت، راهبردهای دفاعی که بر کاهش ضعف‌ها و اجتناب از تهدیدها متمرکزند، در کوتاه‌مدت ضروری هستند.

۳-۳- تدوین راهبردها و ارزیابی کمی (ماتریس QSPM)

بر اساس تحلیل SWOT، راهبردهای کلان در چهار دسته تدوین شده‌اند. برای اولویت‌بندی نهایی این راهبردها از «ماتریس برنامه‌ریزی راهبردی کمی استفاده شده است. در این ماتریس، به هر یک از عوامل داخلی و خارجی وزن داده شده و راهبردها بر اساس میزان جذابیت (Attractiveness Score) ارزیابی و رتبه‌بندی می‌شوند. نتایج این ارزیابی در جدول (۱۱) ارائه شده است.

جدول ۱۲: ماتریس برنامه‌ریزی راهبردی کمی (QSPM) برای اولویت‌بندی راهبردها

رتبه	AS	راهبردهای کلان
راهبردهای تهاجمی (SO)		
1	6.45	SO1. توسعه متوازن منطقه‌ای با تمرکز بر ایجاد اشتغال پایدار در شهرهای کوچک و میانی
4	5.98	SO2. بهره‌گیری از سرمایه اجتماعی محلات برای اجرای پروژه‌های مشارکتی توانمندسازی
راهبردهای بازنگری (WO)		
2	6.21	WO1. اجرای برنامه‌های یکپارچه توانمندسازی اقتصادی-اجتماعی و ارتقای کالبدی
3	6.05	WO2. تقویت نهادهای محلی و استقرار حکمرانی شهری یکپارچه و شفاف
راهبردهای رقابتی (ST)		
5	5.76	ST1. ایجاد نظام جامع رصد و پایش مهاجرت‌های داخلی و مدیریت هوشمند آن
6	5.54	ST2. توسعه برنامه‌های تاب‌آوری شهری برای کاهش آسیب‌پذیری در برابر مخاطرات طبیعی
راهبردهای دفاعی (WT)		
7	5.32	WT1. ساماندهی فوری و ارتقای زیرساخت‌های حیاتی در محلات حاشیه‌نشین
8	5.11	WT2. مبارزه جدی با فساد در تخصیص منابع عمومی زمین و مسکن

تحلیل ماتریس QSPM: نتایج به وضوح نشان می‌دهد که راهبردهای پیشگیرانه و ریشه‌ای (مانند SO ۱ و WO ۱) در اولویت اول و دوم قرار دارند. این امر مؤید آن است که حل مسأله حاشیه‌نشینی در گرو مداخلات کلان در سطح ملی و منطقه‌ای است، نه صرفاً اقدامات مقطعی در خود محلات. راهبردهای مبتنی بر حکمرانی خوب WO ۲ و مشارکت مردمی SO ۲ نیز در رتبه‌های بعدی اهمیت قرار گرفتند که نشان از ضرورت تغییر نگرش در مدیریت شهری دارد. راهبردهای واکنشی و کوتاه‌مدت (WT) اگرچه ضروری هستند، اما کمترین جذابیت راهبردی را در بلندمدت دارا می‌باشند.

۴- بحث

یافته‌های این پژوهش، نشان می‌دهد پدیده حاشیه‌نشینی در ایران را باید در چارچوب نظریه سیستم‌های پیچیده تحلیل کرد. این یافته با نتایج مطالعات بین‌المللی که بر چندعاملی بودن و پویایی ذاتی سکونتگاه‌های غیررسمی تأکید دارند، همسو است [۱۵][۲۱]. آنچه در مورد ایران، عنصر شاخصی است، شدت و عمق تعامل عوامل نهادی-حکمرانی با سایر ابعاد است. به عبارت دیگر، ضعف ساختاری نهادهای حکمرانی نه تنها به عنوان یک عامل مستقل، بلکه به عنوان یک «عامل تشدیدکننده» و «تسهیل‌گر» برای سایر عوامل (اقتصادی، اجتماعی و محیطی) عمل می‌کند [۳].

۵-۱- تفسیر یافته‌ها

اقتصاد سیاسی حاشیه‌نشینی: یافته مربوط به فساد در تخصیص منابع (۶۰٪ مطالعات) نشان می‌دهد که حاشیه‌نشینی صرفاً نتیجه شکست بازار یا برنامه‌ریزی نیست، بلکه تا حدی محصول یک «اقتصاد سیاسی رانتی» است که در آن، زمین و مسکن به ابزاری برای انباشت سرمایه توسط گروه‌های خاص تبدیل شده است. این یافته، تحلیل‌های هاروی (۲۰۰۸) در مورد شهرنشینی

به مثابه فرآیندی برای جذب مازاد سرمایه را تأیید می‌کند و نشان می‌دهد که چگونه حاشیه‌نشینی می‌تواند خود به بخشی از مسئله تبدیل شود.

مهاجرت به مثابه استراتژی بقا: تأکید قریب به اتفاق مطالعات (۹۰٪) بر مهاجرت به عنوان عامل محرک، این پدیده را نه یک انتخاب آزادانه، بلکه یک «استراتژی بقا» در پاسخ به محرومیت‌های ساختاری در مبدأ نشان می‌دهد. این یافته با نظریه «مهاجرت اجباری» [۱۶] و نیز دیدگاه‌های نئومارکسیستی در مورد ایجاد «رتش ذخیره کار» در حاشیه شهرها همخوانی دارد.

طرد اجتماعی چندلایه: یافته، نشان‌دهنده فرآیندی چندلایه است که ساکنان را نه تنها از نظر اقتصادی، بلکه از نظر فضایی، نمادین و سیاسی نیز به حاشیه می‌راند. این مفهوم که توسط مک‌دونالد (۲۰۰۸) تحت عنوان شهروندی ناقص مطرح شده، در بافت ایران به معنای محرومیت از حق شهر و حقوق شهری است.

پیچیدگی مرکب و حلقه‌های بازخوردی: مهم‌ترین یافته‌های پژوهش، شناسایی «حلقه‌های بازخوردی خودتقویت‌گر» در سیستم حاشیه‌نشینی است. برای مثال، حلقه «فقر، مهاجرت، اسکان در حاشیه، طرد اجتماعی، اشتغال در بخش غیررسمی و تشدید فقر» یک حلقه معیوب کلاسیک است. مداخلاتی که تنها یک حلقه از این زنجیره را هدف قرار می‌دهند (مانند پروژه‌های صرفاً کالبدی)، اغلب منجر به تشدید سایر حلقه‌ها می‌شوند. این یافته، لزوم اتخاذ رویکرد «سیستم‌های پیچیده» در طراحی مداخلات را بیش از پیش آشکار می‌سازد [۲۰].

۱-۵-۱- دلالت‌های راهبردی

اولویت‌بندی راهبرد «توسعه متوازن منطقه‌ای ISO ۱ در ماتریس QSPM، حاکی از آن است که حل نهایی مسئله حاشیه‌نشینی در گرو مداخله در «مبدأ» مهاجرت‌ها است، نه فقط در «مقصد» آن. این راهبرد نیازمند یک تحول اساسی در سیاست‌های کلان اقتصادی و تخصیص منابع است. راهبرد «توانمندسازی یکپارچه WO ۱ نیز بر ضرورت تلفیق ابعاد اقتصادی، اجتماعی و کالبدی در قالب برنامه‌های جامع و بلندمدت تأکید دارد. تجربیات جهانی نشان می‌دهد که پروژه‌های موفق، همواره بر مشارکت واقعی ساکنان و تقویت نهادهای محلی استوار بوده‌اند [۲۲].

۲-۱-۵- چارچوب راهبردی یکپارچه: گذار از مدیریت تک‌بعدی به حکمرانی چندسطحی پیچیدگی مرکب

یافته‌های این پژوهش، نشان می‌دهد پدیده حاشیه‌نشینی در ایران، نه یک مسئله خطی، بلکه یک سیستم پیچیده مرکب با ویژگی‌های خودسازمان‌دهی، غیرخطی و وجود حلقه‌های بازخوردی خودتقویت‌گر است. در مواجهه با چنین سیستمی، رویکردهای جزئی‌نگر و مقطعی محکوم به شکست هستند. بر این اساس، مدل راهبردی ارائه‌شده در این پژوهش، نه یک فهرست ایستا، بلکه یک چارچوب پویا و سلسله‌مراتبی است که سه سطح کلان راهبردی را در بر می‌گیرد و گذار از «مدیریت تک‌بعدی» به «حکمرانی چندسطحی» را ممکن می‌سازد.

سطح اول: راهبردهای ریشه‌ای و پیشگیرانه (تغییر در پارادایم برنامه‌ریزی)

اولویت نخست این چارچوب، معطوف به راهبردهایی است که مستقیماً به ریشه‌های زایش و تداوم سیستم حاشیه‌نشینی حمله می‌برند. راهبرد «توسعه متوازن منطقه‌ای» با هدف مداخله در مبدأ مهاجرت‌ها، و راهبرد «توانمندسازی یکپارچه اقتصادی-اجتماعی-کالبدی» با هدف مداخله در مقصد، دو روی یک سکه هستند. این دو راهبرد در تعاملی دیالکتیک، به دنبال شکستن اصلی‌ترین حلقه بازخوردی معیوب، یعنی «فقر-مهاجرت-طرد-فقر» هستند. این سطح، مستلزم یک «تحول پارادایمی» در اندیشه برنامه‌ریزی از تمرکزگرایی مفرط به سمت توازن بخشی فضایی است.

سطح دوم: راهبردهای توانمندسازی نهادی (بسترسازی برای تحول)

حتی بهترین راهبردهای ریشه‌ای نیز در غیاب نهادهای کارآمد و مشارکت مردمی به نتیجه نخواهد رسید. راهبردهای این سطح، «قواعد بازی» را تغییر می‌دهند. «استقرار حکمرانی شهری یکپارچه و شفاف»، پاسخ به ضعف ساختاری نهادها است و به دنبال ایجاد هماهنگی بین انبوه‌ذی‌نفعان و حل شکاف اجرایی است. در موازات، راهبرد «بهره‌گیری از سرمایه اجتماعی و پروژه‌های

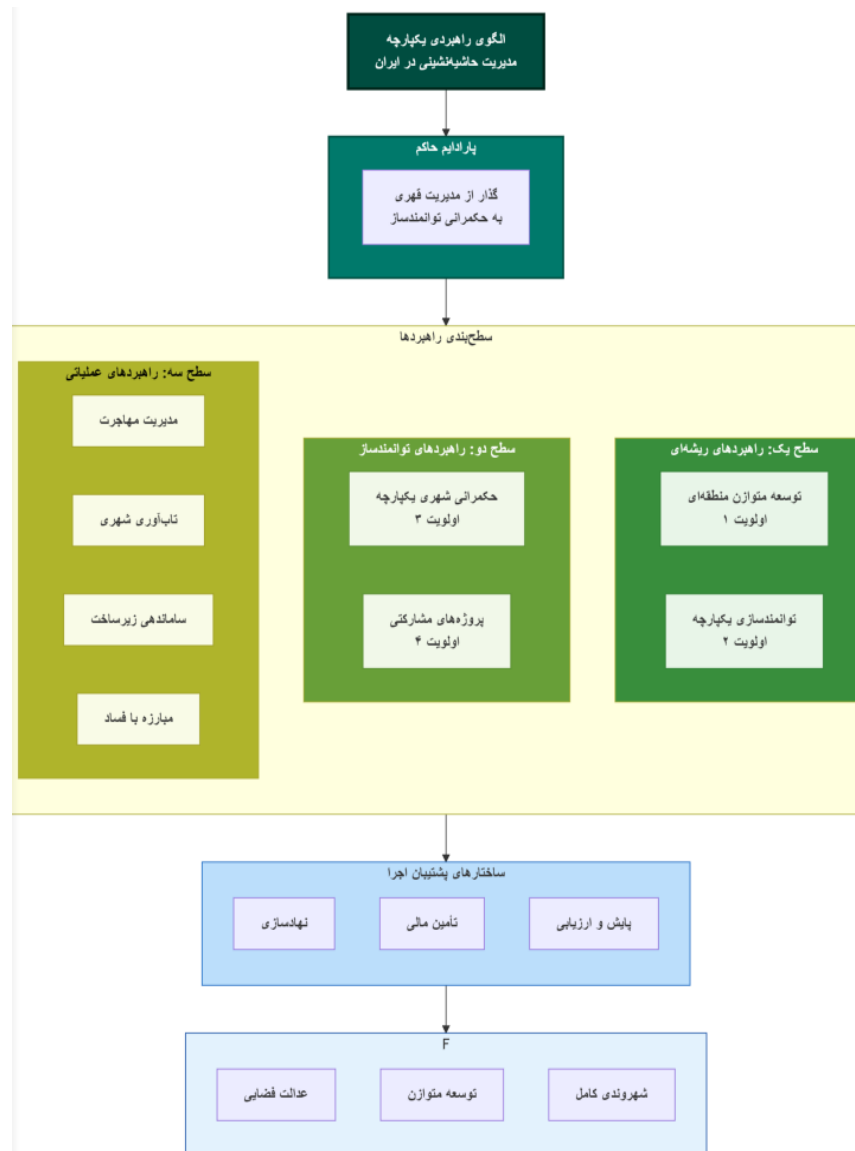
مشارکتی»، بر این اصل استوار است که هیچ تحول پایداری بدون خودجوشی و نقش آفرینی خود جامعه محلی میسر نیست. این دو راهبرد، بستر نهادی و اجتماعی لازم برای اجرای موفقیت آمیز راهبردهای سطح اول را فراهم می کنند.

سطح سوم: راهبردهای عملیاتی و واکنشی (مدیریت اثرات و کاهش آسیب پذیری)

این سطح، اگرچه در اولویت های بعدی قرار دارد، اما از اهمیت عملیاتی بالایی برخوردار است. راهبردهایی مانند «مدیریت هوشمند مهاجرت»، «تاب آوری شهری» و «ساماندهی فوری زیرساخت ها»، اگرچه ماهیتاً واکنشی هستند، اما برای مدیریت اثرات منفی موجود، جلوگیری از تشدید بحران و ایجاد آمادگی برای پذیرش راهبردهای بلندمدت تر ضروری هستند. این راهبردها نشان می دهند که مدل حاضر، واقع بینانه و چندوجهی است و همزمان به «درمان» و «مدیریت علائم» توجه دارد.

۵-۱-۲-۱- ساختار پشتیبان: موتور محرک اجرا

اجرای این چارچوب چندسطحی باید ساختار پشتیبان قدرتمند داشته باشد. سه رکن «حکمرانی یکپارچه» (نهادسازی)، «تأمین مالی نوآورانه» (منابع) و «پایش و ارزیابی» (اطلاعات)، موتور محرک این مدل راهبردی هستند. این سه رکن، چرخه کاملی از «تصمیم گیری-تأمین منابع-ارزیابی» را تشکیل می دهند و تضمین می کنند که راهبردها از قوه به فعل درآیند. در نهایت، این چارچوب یکپارچه، افقی روشن را ترسیم می کند: غلبه بر چالش حاشیه نشینی در گرو خروج از چارچوب های متعارف و اتخاذ یک «رویکرد راهبردی کل نگر» است که در آن، راهبردهای ریشه ای، توانمندساز و عملیاتی در تعاملی پویا و با پشتیبانی نهادها، منابع و سیستم اطلاعاتی مناسب، به سمت تحقق اهداف کلان «عدالت فضایی»، «توسعه متوازن» و «شهروندی کامل» گام برمی دارند. این مدل، نه یک نسخه قطعی، که یک «قطب نما» برای هدایت اقدامات آینده در این عرصه پیچیده است.



نمودار ۱- الگوی راهبردی یکپارچه مدیریت حاشیه‌نشینی در ایران

۶- نتیجه‌گیری و پیشنهادات

این پژوهش با بهره‌گیری از روش مرور نظام‌مند و تحلیل راهبردی، نشان داده است که حاشیه‌نشینی در ایران یک مسأله چندبعدی، ساختاری و دارای ماهیت «پیچیدگی مرکب» است. عوامل اقتصادی، نهادی-حکمرانی، اجتماعی-فرهنگی و کالبدی-محیطی در تعاملی پویا و غیرخطی، سیستم پایداری را ایجاد کرده‌اند که با حلقه‌های بازخوردی خودتقویت‌گر، در برابر مداخلات جزئی و خطی مقاومت می‌کند. تحلیل راهبردی، نشان داد که راهبردهای پیشگیرانه و ریشه‌ای (مانند توسعه متوازن منطقه‌ای و توانمندسازی یکپارچه) در اولویت اول قرار دارند و راهبردهای مبتنی بر حکمرانی خوب و مشارکت مردمی نیز از اهمیت حیاتی برخوردارند.

۶-۱- پیامدهای سیاستی

تغییر پارادایم: ضروری است پارادایم حاکم در برخورد با حاشیه‌نشینی از رویکرد «مسأله‌محور» و «قهرآمیز» به سمت رویکرد «فرصت‌محور» و «توانمندساز» تغییر یابد. این سکونتگاه‌ها نه به عنوان «غده‌های سرطانی» که باید حذف شوند، بلکه به عنوان بخشی از پیکره شهر که نیازمند «تزریق سلامت» هستند، باید دیده شوند.

حکمرانی یکپارچه: ایجاد یک نهاد فرابخشی و قدرتمند در سطح ملی با اختیارات و بودجه کافی برای هماهنگی بین تمامی ذی‌نفعان (دستگاه‌های اجرایی، شهرداری‌ها، سازمان‌های مردم‌نهاد و نمایندگان جامعه محلی) ضروری است.

تأمین مالی نوآورانه: باید به دنبال مکانیسم‌های نوین تأمین مالی مانند انتشار «وراق مشارکت حاشیه‌نشینی»، جذب سرمایه‌گذاری بخش خصوصی با مشوق‌های مالیاتی و ایجاد صندوق‌های خرد توسعه محلی بود. نقشه‌برداری و پایش: تدوین «اطلس ملی سکونتگاه‌های غیررسمی ایران» و استقرار سامانه پایش دائمی شاخص‌های کیفی زندگی در این محلات برای تصمیم‌گیری مبتنی بر شواهد، گام بعدی است.

۶-۲- پیشنهادهایی برای پژوهش‌های آتی

۱. انجام مطالعات طولی برای رصد تحولات و ارزیابی اثرگذاری مداخلات.
۲. پژوهش‌های تطبیقی عمیق با کشورهای که تجربیات موفق (مانند برزیل، ترکیه، هند) یا ناموفق در این حوزه داشته‌اند.
۳. بررسی امکان‌سنجی و طراحی مدل‌های کسب‌وکار اجتماعی برای ایجاد اشتغال پایدار در سکونتگاه‌های غیررسمی.
۴. مطالعه نقش فناوری‌های دیجیتال (مانند پلتفرم‌های مشارکت شهروندی، سنجش از دور) در بهبود مدیریت و خدمات‌رسانی به این محلات.
۵. در نهایت، حل مسأله حاشیه‌نشینی در ایران بیش از آنکه یک چالش فنی و مالی باشد، یک «مسئله سیاسی و اراده‌ملی» است. این اراده باید در قالب تعهد به عدالت فضایی، توسعه متوازن و به رسمیت شناختن حق اساسی همه شهروندان برای داشتن مسکن مناسب و زندگی شایسته متجلی شود.

منابع

- [۱] پوراحمد، ا.، حاتمی‌نژاد، ح.، و زنگنه، ا. (۱۴۰۰). تحلیل فضایی سکونتگاه‌های غیررسمی و نقش آن در نابرابری‌های شهری (مطالعه موردی: کلانشهر تهران). مطالعات شهری ایران، ۱۱(۴۱)، ۱-۲۰.
- [۲] پوراحمد، ا.، زنجانی، ح.، و شکوئی، ح. (۱۴۰۲). شهرنشینی شتابان و پیامدهای فضایی-اجتماعی آن در ایران. انتشارات دانشگاه تهران.
- [۳] رفیعیان، م.، عسگری، ع.، و تولایی، س. (۱۴۰۰). تبیین مدل حکمروایی خوب شهری در مدیریت سکونتگاه‌های غیررسمی (مورد مطالعه: محله خاک سفید تهران). دوفصلنامه مدیریت شهری و روستایی، ۵(۱۵)، ۲۵-۴۸.
- [۴] سعیدی رضوانی، ن.، علیزاده، ک.، و عزیزی، م. (۱۴۰۱). مروری بر رویکردهای مطالعه موردی در پژوهش‌های سکونتگاه‌های غیررسمی در ایران، پژوهش برنامه ریزی شهری و جغرافیا، ۹(۱)، ۷۸-۹۵.
- [۵] کاظمی‌پور، ش.، رضایی، ع.، و پوراحمد، ا. (۱۴۰۲). چالش چارچوب‌های تحلیلی یکپارچه در مواجهه با سکونتگاه‌های غیررسمی در ایران. مطالعات توسعه و برنامه ریزی شهری، ۱۲(۴)، ۴۵-۶۲.
- [۶] مرکز آمار ایران. (۱۴۰۲). نتایج سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۴۰۰. نویسنده.
- [۷] مهدوی، س.، حیدری، چ.، و خادمی، ا. (۱۴۰۲). ارزیابی پیامدهای اجتماعی سیاست‌های تخریب و اسکان مجدد در سکونتگاه‌های غیررسمی ایران. مطالعات مسکن و محیط ساخت، ۱۵(۳)، ۲۰۱-۲۲۰.
- [8] Batty, M. (2022). The new science of cities. MIT Press.
- [9] Castells, M. (1977). The urban question: A Marxist approach. Edward Arnold.
- [10] David, F. R. (۲۰۱۱). Strategic management: Concepts and cases. Prentice Hall.
- [11] David, M. E., David, F. R., & David, F. R. (2020). The quantitative strategic planning matrix. Journal of Strategic Marketing, 28(3), 199-187.
- [12] Davis, M. (2006). Planet of slums. Verso.
- [13] De Haas, H. (2021). A theory of migration: The aspirations-capabilities framework. Comparative Migration Studies, 9(1), 35-1. <https://doi.org/10.1186/s4-00210-020-40878>.
- [14] De Soto, H. (2000). The mystery of capital: Why capitalism triumphs in the West and fails everywhere else. Basic Books.
- [15] Harvey, D. (2008). The right to the city. New Left Review, 53, 23-40.
- [16] Lewis, O. (1959). Five families: Mexican case studies in the culture of poverty. Basic Books.
- [17] Meadows, D. H. (2008). Thinking in systems: A primer. Chelsea Green Publishing.
- [18] Roy, A. (2005). Urban informality: Toward an epistemology of planning. Journal of the American Planning Association, 71(2), 158-147. doi.org/01944360508976689/10,1080
- [19] UN-Habitat. (2015). Habitat III issue papers: 22 – Informal settlements. United Nations.
- [20] UN-Habitat. (2022). Addressing informal settlements as complex adaptive systems: A new urban agenda. United Nations Human Settlements Programme.
- [21] World Bank. (2023). Upgrading informal settlements: Global experiences and lessons learned. The World Bank Group.
- [22] Zahedi, R., & Mohammadi, J. (2021). Analyzing the institutional barriers to the sustainable regeneration of informal settlements in Iran: A focus on the city of Karaj. Cities, 118, 103362. doi.org/۱۰.۱۰۱۶/j.cities.2021. 103362.